

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۳۸ - ۱۱۳

مطالعه تطبیقی مسئولیت اخلاقی دولت ناشی از فعل اتباع در ایران و حقوق بین‌الملل

^۱ حسین دعاگو

^۲ سید محمد هاشمی

^۳ علی زارع

چکیده

در پژوهش پیش رو با بررسی مطالعه تطبیقی مسئولیت دولت در مقابل فعل اتباع به بررسی موارد و اشکال افعالی که باعث ایجاد مسئولیت منتسب به دولت می‌شود در حقوق بین‌الملل و در حقوق داخلی پرداخته شده است و با اشاره به این مسأله که؛ دولت به عنوان تصمیم‌گیرنده در تأمین منافع و حفظ نظم عمومی در جامعه، ممکن است به حقوق و جان و مال و اعتبار اشخاص ضرر وارد نماید، به فراخور خسارت ایجاد شده مسئول است، بر طبق این اصل و در تمامی نظام‌های حقوقی دنیا، دولت در قبال آثار اعمال و فعالیت‌های خود در برابر اشخاص، مسئولیت دارد، در نظام حقوقی ایران بر همین اساس با توجه به قانون مسئولیت مدنی این قواعد وجود دارد و تابع این نظام است، در اصل حاکمیت دولت، مانند گذشته نامحدود نبوده و به موجب اصول حاکمیت قانون و حقوق و آزادیهای شهروندان و حقوق عمومی، اصل مسئولیت و جبران خسارت تعریف شده و دولت در صورت ورود خسارت و تعدی و تفریط در اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری در برابر اشخاص مسئولیت دارد، اما دولت در برابر اعمال و رفتار خسارت‌بار اتباع هم مسئولیت دارد و منسوب به دولت تلقی می‌شود، لذا باید گفت؛ به طور کلی اصل بر عدم مسئولیت دولت است و مسئولیت متوجه اشخاص است اما تحت شرایطی می‌تواند آن اعمال زمینه‌ساز مسئولیت برای دولت باشد.

واژگان کلیدی

مسئولیت اخلاقی، فعل اتباع، مسئولیت بین‌المللی دولت، حقوق داخلی، نقض تعهد.

۱. دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات، دبئی، امارات. (نویسنده مسئول)
Email: h_doago@yahoo.com

۲. استاد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۳. استاد حقوق اسناد و قراردادهای تجاری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۲۱

طرح مسأله

مسئولیت بین‌المللی دولت ناشی از فعل اتباع، از موضوعات قدیمی حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود، که در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتری واقع گردیده، در اصول کلی حقوق بین‌الملل، هر نقض حقوق بین‌الملل که توسط مقامات دولتی و در حین انجام وظیفه خود صورت گیرد قابل انتساب به دولت است، ولی آیا در ارتباط با اتباع اعم از حقیقی و حقوقی هم این مسأله صدق می‌کند. در هر نظام حقوقی سیستم پاسخگویی در قبال عدم رعایت تعهدات آن نظام وجود دارد که در نظام بین‌الملل از آن به مسئولیت تعبیر می‌گردد. حقوق مسئولیت دولت بر پایه مفهوم کارگزاری بنا نهاده شده و دولت یک مفهوم انتزاعی سیاسی است و نمی‌توان آن را بدون اتباع تصور کرد، دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی در صحنه سیاست بین‌الملل از چهار عنصر؛ مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت تشکیل شده است. پس از نظر ماهیت حقوقی نسبت دادن یک عمل به دولت لزوماً اقدامی حقوقی است و عمل ارکان رسمی دولت که اختیار اعمال عمومی را دارند، قابل انتساب به دولت خواهد بود. در حقوق داخلی در باب مسئولیت مدنی اعمال دولت را به اعمال تصدی و حاکمیت تقسیم‌بندی می‌کند و در باب اعمال حاکمیت، دولت را مصون از مسئولیت اعلام کرده است. دولت‌ها مسئول حفظ نظم عمومی و پاسدار حقوق مردم در حیطة قلمرو خود هستند و مسئولیت آنها در زمان وقوع خطا و سهل‌انگاری در انجام وظایف اساسی و اصلی خود بروز می‌کند نه در عمل اتباع خود، زیرا شخص در مواردی تابع حقوق بین‌الملل است و عمل او به شخصه نمی‌تواند تخلف و نقض حقوق بین‌الملل محسوب گردد. از نظر حقوق ملی و بین‌المللی، حفظ نظم و امنیت و برقراری آرامش در داخل هر کشور از وظایف انحصاری دولت حاکم است که با کیفر متخلفین از مقررات و قوانین، در واقع از حق حاکمیت خود دفاع می‌کند.

نگاه سنتی به مسئولیت بیانگر آن است که رفتار افراد و گروه‌های عادی ارتباطی به دولت ندارد و انتساب عمل فرد به دولت زمانی امکان‌پذیر است که فرد یا گروه به صورت رسمی یا عملی و یا در قالب ارگان‌های دولت و یا مآذون از طرف دولت اقدام به انجام کاری کنند، این نگاه سنتی در طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت تغییر کرد. ولی مبنای مسئولیت بین‌المللی دولت شکلی عرفی دارد، زیرا طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در ۲۰۰۱ به تصویب رسیده است هنوز به صورت معاهده بین‌المللی و لازم‌الاجراء در نیامده است. ماده ۸ این طرح، با بیان مفهوم کنترل، مبنای جدیدی را برای انتساب عملی فرد به دولت باز کرد.

بر اساس ماده ۸؛ «رفتار شخص یا گروهی از اشخاص به موجب حقوق بین‌الملل عمل دولت تلقی می‌شود در صورتی که شخص یا اشخاص مزبور در انجام رفتار مزبور در واقع به دستور،

تحت هدایت یا کنترل دولت عمل کنند.»

بنابر این؛ شرط کنترل بسیار مؤثر است چنانچه اهمیت آن در بسیاری از آراء هم به کار رفته است. اساس مسؤلیت بین الملل دولت می تواند ناشی از اعمال قانونگذاری، سازمان های اجرایی، سازمان های قضایی، اعمال افراد عادی، اعمال ارتكابی در جنگ ها، شورش ها و انقلاب های داخلی باشد.

اصل، در مورد رفتار خسارت بار افراد و اشخاص عادی، عدم مسؤلیت دولت است، و عمل قابل انتساب به دولت نیست مگر اینکه فرد عادی به عنوان نیروی دولتی اقدام کرده باشد، همان گونه که مهمترین اصل در مورد اشخاص حقوقی و مأموران دولتی که در سمت خود و در حین انجام وظیفه و حیطه ی کاری خود به عنوان شخص عادی موجب خسارت شده باشند که در این صورت نیز مسؤلیت به عهده دولت می باشد. در مورد شورشیان و انقلابیان هم این اصل جاری است که عمل شورشیان موجب مسؤلیت دولت نخواهد بود، مگر در مورد شورشیان پیروز که حکومت را در دست گرفته باشند و از لحاظ حقوق بین الملل، دولت مسؤل شناخته می شود. نظر به اینکه سیستم تعامل دولت و اتباع در نظام های حقوقی مختلف متفاوت است به عنوان مثال در دولت های فرعی بخش خصوصی اهمیت بیشتری دارد ولی در نظام های حقوقی کشورهای کمونیستی و غالب کشورهای جهان سوم چنین وضعی ملاحظه نمی شود در نتیجه جایگاه اعمال بخش خصوصی در نظام های فوق اشاره متفاوت بوده که خود جای بررسی و تأمل دارد.

هدف اولیه از این تحقیق بیان موارد مسؤلیت ساز دولت در قبال فعل اتباع چه از منظر حقوق بین الملل و چه حقوق داخلی است، با اینکه مسؤلیت اعمال اشخاص خصوصی متوجه خود آنهاست و این امر در دکتترین و عملکرد دولت ها و رویه قضایی بین المللی هم تصریح شده، اما امکان دارد آن اعمال، بستر و زمینه را برای مسؤلیت بین المللی دولت فراهم کند. بدین صورت که دولت در پیشگیری و جلوگیری از ارتكاب عمل خلاف مراقبت لازم و معقول را به عمل نیاورده و یا پس از وقوع عمل خلاف در مجازات عاملان آن قصور و کوتاهی کرده باشد. بدیهی است که در این حالت مسؤلیت دولت به خاطر فعل یا ترک فعل ارکان خود او می باشد. لذا خسارتی که از این حیث دولت باید به دولت های دیگر یا اتباع آنها پرداخت کند، متناسب با کوتاهی مأموران و نمایندگان خود اوست و اشخاص خصوصی نیز به تناسب اعمال و رفتار خلاف خویش موظف به پرداخت خسارت و یا اعمال مجازات خواهند بود.

سؤالی تحقیق

با توجه به این مقدمه این سؤال مطرح می شود که؛ ماهیت مسؤلیت دولت در قبال فعل

اتباع چیست؟

تعریف لغوی مسئولیت

مسئولیت را به زبان ساده می‌توان اینگونه تعریف کرد:

مسئولیت عبارت است از ویژگی‌ها و هویت شخصی یا نهادی است که در صورت لزوم در مقابل دیگری پاسخگو باشد. به عبارت دیگر کردارها و عملکردها، آثاری بر عامل خود تحمیل می‌کند. این تعریف نسبتاً ساده متضمن نکاتی است که از آن جمله؛ مسئولیت فردی و دسته‌جمعی است که ممکن است در صورت اقدامات افراد به وجود آید و از آنجایی که تمرکزیت این تحقیق بر روی مسئولیت دولت‌ها است، باید گفت که مسئولیت دولت‌ها نیز در بُعدهای زمانی گذشته و آینده متصور است.^۱ مسئولیت دولت و سایر اشخاص صرفاً در صورتی قابل طرح می‌باشد که آنان در انجام عمل خسارت‌بار و زیان‌آور، مرتکب تقصیری گردیده باشند. ملاک در این مسئولیت سنجش اخلاقی رفتار مباشر خسارت است که اگر این رفتار اخلاقاً ناشی از تقصیر مرتکب باشد، وی ملزم به ترمیم خسارت بوده و اگر از نظر اخلاقی رفتار وی عاری از سرزنش باشد، ضمانی به عهده او نیست.

جایگاه مسئولیت دولت در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، اطلاعات دقیقی از افراد مشمول جبران دولتی خسارت وجود ندارد. با این حال، بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که جبران خسارت از طریق پرداخت دیه از بیت‌المال در موارد محدود پیش‌بینی شده، بسیار دیر هنگام و به طور ناقص انجام می‌شود. علاوه بر این، بروکراسی حاکم بر فرایند جبران دولتی خسارت از یک سو و کمبود منابع مالی و عدم اختصاص بودجه مشخص به طور سالانه موانع بسیاری را بر سر راه برخورداری بزه‌دیدگان از سازوکارهای حمایتی دولتی ایجاد کرده است. در نظام حقوقی ایران، جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان از سال ۱۳۴۷ شمسی با تصویب «قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث»^۲ وارد قوانین موضوعه شد. با تصویب قانون حدود، قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ و نیز قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ مواد محدودی از این قوانین کیفری پرداخت دیه از بیت‌المال را در قالب یک گفتمان محدود فقهی و سنتی به رسمیت شناخت. علاوه بر این، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ در مواردی بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه می‌داند.

۱. قلی‌زاده، عاطفه، مبانی تأثیرگذار بر مسئولیت دولت‌ها، به نقل از سایت پژوهشی:

، <http://www.Noormags.Com>، ص ۱۶، ۱۳۹۲/۳/۱۹

۲. بازیار، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ «مطالعه تطبیقی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در حقوق ایران و انگلستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، صص ۵۸-۵۶.

بند سوم: جایگاه مسئولیت دولت در حقوق بین الملل^۱

نهاد مسئولیت، سازوکار مهم و اساسی در عرصه حقوق و روابط بین الملل است دولت‌ها به عنوان تابعان نخستین و سنتی حقوق بین الملل از اختیارات وسیعی در مقابل همدیگر و سایر تابعان برخوردارند؛ حقوق بین الملل کلاسیک بیشتر منافع دولت‌ها از جمله دولت‌های بزرگ را تأمین می‌کرد. این مسئله موجب گردید که دولت‌های قدرتمند حقوق دولت‌های ضعیف و یا سایر اعضای جامعه بین المللی را نقض نمایند.^۲ دولت‌ها ممکن بود با نقض تعهدات بین المللی خودشان و یا از طریق ارتکاب اعمال خلاف حقوق بین الملل، موجب ایجاد خسارت شوند بدون اینکه مسئولیتی متوجه آنها گردد.^۳ این وضعیت حقوق بین الملل معاصر را بر آن داشت تا به منظور جبران خسارت از زیان دیدگان، مسئولیت دولت را وارد عرصه حقوق بین الملل نموده و آن را توسعه دهد. در واقع مسئولیت بین المللی دولت‌ها، ضرورتی برخاسته از این واقعیت است که دولت با ارتکاب اعمالی که از نظر بین المللی خلاف است و حتی امروزه از طریق عمل به وظایف بین المللی خویش موجب ورود خسارت می‌گردند. در ادامه مفهوم مسئولیت دولت را روشن نموده و چگونگی و چرایی انتساب مسئولیت به دولت را بررسی می‌کنیم.

عوامل مؤثر بر تحقق مسئولیت دولت‌ها

براساس این نظریه، مسئولیت دولت و سایر اشخاص صرفاً در صورتی قابل طرح می‌باشد که آنان در انجام عمل خسارت‌بار و زیان‌آور، مرتکب تقصیری گردیده باشند. ملاک در این مسئولیت سنجش اخلاقی رفتار مباشر خسارت است که اگر این رفتار اخلاقاً ناشی از تقصیر مرتکب باشد، وی ملزم به ترمیم خسارت بوده و اگر از نظر اخلاقی رفتار وی عاری از سرزنش باشد، ضمانتی به عهده او نیست. بر طبق نظریه تقصیر تنها دلیلی که می‌تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارتی توجیه کند وجود رابطه علیت بین تقصیر او و ضرر وارده است. مسئولیت مدنی رایج در اروپا (و برخی نقاط دیگر دنیا) تا قرن ۱۸ مسئولیت مبتنی بر تقصیر بود و به استثنای ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه که مسئولیت تام و بی‌حدوحدصر را پذیرفته بود، اصولاً مسئولیت براساس تقصیر شخص شکل می‌گرفت.

1. State International Responsibility

۲. کمیسیون حقوق بین الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح مواد راجع به مسئولیت بین المللی کشورها را آغاز نمود تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح مذکور به تصویب کمیسیون رسید. علیرغم اشاره به مسئولیت کیفری دولت‌ها در پیش‌نویس این طرح (ماده ۱۹)، چنین مسئولیتی به تصویب نهایی کمیسیون نرسید. طرح تصویبی ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل هنوز به تصویب دولت‌ها نرسیده است.

۳. علاوه بر دولت‌ها، سایر اعضای جامعه بین المللی عبارتند از سازمان‌های بین المللی دولتی و افراد.

گفتار اول: کنترل مؤثر و کلی

در خصوص واژه‌های کنترل و هدایت که هم در ماده ۱۷ و هم در ماده ۸ طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت ما آمده، این پرسش مطرح است که آیا این دو واژه مترادفند. یا دو معنا دارند؟ براساس آنچه در طرح پیش‌نویس و در تفاسیر مربوط به این دو ماده آمده است،^۱ کلمه کنترل^۲ به مواردی اشاره دارد که یک دولت نسبت به انجام رفتار خلاف، تسلط و غلبه دارد و این غلبه ناشی از غفلت و بی‌توجهی نیست. بنابراین، با توجه به اشراف و تسلطی که بر دولت دیگر و یا گروه یا اشخاص دارد و بات علم به این غلبه، رفتاری را به خود مرتبط می‌کند. در مقابل، واژه هدایت^۳ صرفاً شامل تحریک یا پیشنهاد برای انجام عمل خلاف است که این معنا شامل هدایت واقعی و ضمنی مؤثر هم می‌باشد. این دو واژه در زبان انگلیسی به دو معنای متفاوت به کار رفته‌اند اما در عین حال منجر به وجود ابهاماتی در سایر زبان‌ها شده است. این ابهام به ویژه در معنای هدایت بیشتر است، چرا که در زبان فرانسه هدایت به معنای اقتدار کامل است، ولی زبان انگلیسی دارای این معنا را نیست.^۴ همین ابهام در واژه «کمک» که در ماده ۱۶ طرح آمده است، نیز وجود دارد. در این ماده واژه «aid» و «assists» استفاده شده است و دقیقاً مشخص نیست که آیا این واژگان مترادف استعمال شده‌اند و یا دو معنای متفاوت را دربردارند.

بند اول: معیار کنترل مؤثر

در خصوص هدایت و کنترل، این پرسش وجود دارد که براساس چه معیاری وجود این حالت را می‌توان اثبات کرد؟ به عبارت دیگر، چه نوع کنترلی می‌تواند مسئولیت دولت را به دنبال داشته باشد؟ می‌توان گفت چنانچه در عملی، هدایت و یا کنترل صورت گرفته باشد و عملیات ویژه نیز رفتار مورد بحث را به عنوان بخش لاینفک آن عمل درآورده باشد، چنین رفتاری منسوب به دولت می‌شود. این اصل موردی را که آن رفتار تنها به شکل ضمنی یا حاشیه‌ای با آن عملیات همراه شده است، دربر نمی‌گیرد. میزان کنترلی که به وسیله دولت در راستای انتساب عمل باید شکل گیرد، بحث مهمی بود که در قضیه ۱۹۸۶ مطرح شد.^۵ پرسش این بود که آیا رفتار کنترها قابل انتساب به دولت امریکا خواهد بود، به گونه‌ای که مسئولیت این دولت برای اقدامات خلاف ایجاد شده توسط کنترها را به دنبال داشته باشد؟ این معنا توسط دادگاه در تحلیل ماهیت کنترل تبیین شد. از طرفی، دیوان معتقد بود که مسئولیت دولت امریکا برای طراحی،

1. Crawford, The Draft Articles on Responsibility of States For International Wrongful Acts, Cambridge University, 2002. p. 165.

2. Control

3. Direct

4. Article 17. P. 104. Para. 7.

5. ICJ. Reports, 1986, Para. 115.

هدایت و حمایت انجام شده علیه دولت نیکاراگوئه تحقق گرفته است. اما از طرفی، دادگاه ادعای گسترده نیکاراگوئه را که معتقد بود همه رفتار کنترها^۱ به امریکا منسوب است، چون امریکا بر این نیروها کنترل دارد، رد کرد. دیوان معتقد بود:

«علی‌رغم کمک سنگین و دیگر حمایت‌های امریکا هیچ دلیل روشنی وجود ندارد که امریکا واقعاً چنان کنترلی در همه زمینه‌ها اعمال کرده باشد، که رفتار کنترها به عنوان اقدام از طرف امریکا محسوب شود. شرکت گسترده امریکا در عملیات کنترها و کنترل کلی اعمال شده به وسیله دولت خوانده به روی این نیروها و علی‌رغم وجود درجه وابستگی زیاد این نیروها به آن دولت فی حد نفسه بدان معنا نیست - منهای شواهد دیگر - که امریکا مقدمات ارتکاب اقدامات معارض با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را که توسط دولت خواهان ادعا می‌شود. هدایت یا کنترل کرده باشد. چنین اقداماتی به وسیله افرادی از کنترها بدون کنترل امریکا به وجود آمده است. برای ایجاد مسوئلت حقوقی امریکا در اصل باید اثبات شود که امریکا کنترل مؤثر^۲ مربوط به اقدامات نظامی و فرانظامی در زمینه نقض‌های فوق داشته است» علی‌رغم اینکه دولت امریکا برای حمایت کردن از کنترها مسئول است، ولی در ابعادی خاص اقدام کنترها منجر به مسوئلت دولت امریکا می‌شود؛ یعنی در مواردی که شرکت واقعی و هدایت توسط آن دولت انجام شده است. دادگاه اعلام کرد که دلیل و حمایت کافی برای توجیه انتساب عمل به دولت امریکا وجود ندارد. دادگاه بخش تجدیدنظر کیفی^۳ یوگسلاوی سابق (ICTY) این موضوع را مد نظر قرار داد. در رأی معروف تاجیک دیوان اظهار کرد که: «وضعیت حقوق بین‌الملل برای انتساب عمل به دولت که توسط افراد شکل گرفته، این است که دولت بر روی افراد کنترل داشته باشد. میزان کنترل به هر حال مطابق شرایط واقعی در هر پرونده خواهد بود. بخش تجدیدنظر نمی‌تواند بفهمد که چرا در هر شرایطی باید آستان، بالایی برای معیار کنترل مدنظر قرار دهد»^۴ بخش تجدیدنظر معتقد بود آستانه‌ای که در حقوق بین‌الملل برای تلقی کردن یک مخاصمه به عنوان مخاصمات بین‌المللی لازم است، کنترل کلی است. کنترل واقعی همان تأمین مالی و تجهیز این نیروهاست و شامل شرکت و حمایت از عملیات نظامی نیز می‌شود. با توجه به عملکرد دیوان این پرسش را مطرح کردند که دلایل تغییر نگرش در قضیه ۱۹۸۶ چیست و چرا این اتفاق به وجود آمد؟

در پرونده نیکاراگوئه این پرسش مطرح شد که آیا کنترها به صورت دوفاکتو و عملی

1. ICJ Reports 1986. P. 14.

2. Eddective

3. Criminal Tribunal

4. Case Presecutor V. Tadic (1999) ILM. Vol, 38, P. 1518, at P 1541. and Para. 111.

مجری دستورات دولت آمریکا بوده‌اند؟^۱ آیا نیروهای ضدانقلاب، ارگان‌های دو فاکتوی و عملی آمریکا بوده‌اند؟ هدف اصلی این پرسش اثبات مسئولیت دولت آمریکا بود. پاراگراف ۱۱۵، رأی مذکور ضابطه کنترل مؤثر را به عنوان معیاری برای تشخیص اینکه نیروی شورشی در واقع کارگزار دولت یا خیر تعیین کرد.^۲ در جریان جنگ بوسنی، موضوع کمک حکومت بلغراد به صرب‌های شورشی مطرح شد. دولت بوسنی با طرح دعوای خود در دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق این مسئله را مدنظر قرار داد که رفتار نیروهای شورشی صرب به دولت بلغراد منسوب است و او در قبال این رفتارها مسئولیت دارد.^۳

در رأی معروف تاجیک (۱۹۹۷) پاراگراف ۲۱۹، با استناد به رأی نیکاراگوئه همان اندیشه قبلی مدنظر قرار گرفت. در نتیجه، جواب پرسش دولت بوسنی نیز منفی گردید. خانم مک دوگال به طور جدی به این دادگاه اعتراض کرد و آن را به چالش کشید.^۴ در سال ۱۹۹۸ و در رأی تجدیدنظر، دیوان نظر مک دوگال را پذیرفت و ضابطه کنترل کلی را در پاراگراف ۱۲۴ رأی ۱۹۹۹ که رأی قطعی تاجیک است، مدنظر قرار داد (همان). دیوان در این رأی با مدنظر قرار دادن آرای فراوانی نظر خود را اعلام کرد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل رأی دیوان، به رأی لوازیدوز مربوط است. این رأی در سال ۱۹۹۶ مطرح شد. لوازیدوز، دارای تابعیت قبرس و یونانی‌الاصیل است که در قسمت شمال یونان زندگی می‌کند. او به دلایلی از بخش ترک نشین قبرس اخراج، ولی موفق می‌شود که ترکیه را محکوم کند. دیوان اروپایی حقوق بشر رفتار دولت قبرس را به دولت ترکیه نسبت داد. دیوان معتقد است اگر دولتی امکان کنترل افراد متهم را داشته باشد، آن دولت مسئول رفتار افراد مذکور خواهد بود؛ هر چند آن دولت به طور مؤثر در آن موقعیت اعمال حاکمیت نکرده باشد.^۵

بند دوم: معیار کنترل کلی

اکنون این پرسش مطرح است که با توجه به ماهیت کنترل کلی و مؤثر، کدام یک از این دو معیار برای تحقق مسئولیت معتبر است؟ آیا اصولاً این دو معیار جمع می‌شوند و یا با یکدیگر متعارضند در خصوص این پرسش به طور کلی دو احتمال مطرح است:

احتمال اول آن است که می‌توان تعارض موجود را حل کرد. راهکارهایی که می‌تواند این تعارض را از بین ببرد، در ادامه بحث مطرح خواهد شد:

احتمال دوم عدم امکان رفع تعارض است و در نتیجه خطر تعدد و تکثر را در حقوق به وجود

1. ICJ, Reports, 1986, Para. 115.

2. ICJ, Reports, 1986, Para. 117.

3. Case Prosecutor V. Tadic (1999) ILM, Vol, 38, P. 1518, at P 1541. and Para. 117.

۴. ممتاز، جمشید، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بولتین مرکز مطالعات حقوق بشر، (۱۳۸۰)، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق،

شماره ۱۳، صص ۹۳-۱۰۴.

5. ICJ, Report. 1999 Para 68

می آورد.

در اینجا تلاش خواهد شد هر دو احتمال مدنظر قرار گیرد، جوانب مختلف آنها بررسی شود.

۱. معیار کنترل در آراء قضایی

دیوان در سال ۲۰۰۷ در ارتباط با شکایت نیکاراگوئه علیه هندوراس در خصوص تعیین مرز دریایی بین این دو کشور در دریای کارائیب با استناد به معیار کنترل مؤثر درصدد برآمد تا مرز دریایی بین دو کشور را مشخص کند^۱

دیوان در رأی سال ۲۰۰۷ در خصوص قضیه نسل کشی و مجازات مرتکبین با تکیه بر معیار کنترل مؤثر به عنوان عاملی برای تحقق مسئولیت دولت، آن را به طور کامل مورد بحث قرار داد. دیوان از پارگراف ۳۷۷ تا ۴۱۵ و در توضیح عوامل مختلف برای انتساب عمل شبه نظامیان صرب به دولت صربستان این دولت را از جهت ارتکاب عمل نسل کشی تبرئه کرد. دلیل دیوان در حوزه انتساب عمل ناشی از کنترل آن بود که دولت صربستان نسبت به نیروهای شبه نظامی صرب دولت بوسنی کنترل مؤثر نداشته است.^۲

در سال ۱۹۹۹ دیوان بین المللی یوگسلاوی سابق در رأی معروف تاجیک با مدنظر قرار دادن معیار کنترل کلی مسئولیت این دولت را مدنظر قرار داد. دیوان در این رأی گفت:

«شرط حقوق بین الملل برای انتساب عمل گروه‌های خصوصی و عادی به دولت آن است که آن دولت بر نیروهای خصوصی و عادی مذکور کلی اعمال کنند به هر حال معیار چنین کنترلی می تواند در موارد مختلف و با توجه به شرایط متفاوت باشد دیوان تجدیدنظر نمی تواند این موضوع را درک کند که چرا در تمام شرایط باید یک آستانه بالایی برای کنترل وجود داشته باشد».^۳

دیوان بین المللی دادگستری در قضیه شکایت دولت نیکاراگوئه علیه آمریکا با مدنظر قرار دادن معیار کنترل مؤثر به این موضوع پرداخت. دیوان در این رابطه گفت:

«برای آنکه مسئولیت دولت آمریکا در رابطه با اقدامات کنترل‌ها به وجود آید باید این نکته ثابت شود که دولت آمریکا نسبت به این نیروها دارای کنترل مؤثر بوده است. و این کنترل به گونه ای بوده که نقض‌های حقوق بشردوستانه، واقع شده را به دولت آمریکا منسوب کند».^۴

موضوع کنترل در موارد دیگری نیز مطرح شده است^۵ که می توان به عنوان مثال از پرونده

1. The Case Concerning Maritime Delimitation between Nicaragua and Honduras in the Caribbean see (Nicaragua V Honduras) [6 March Q 2000].

2. Bosnia and Herzegovina V. Serbia and Montene 2007. Para 377- 215.

3. Tadic, 1999, I. L. M. V. 38.

4. Reports 1986. P. 14.

5. Graford, 2002, P. 106.

زافیرو^۱، استفان^۲ کمپانی ریل رود^۳ علیه آلمان و حادثه بلاک تامن^۴ نام برد.^۵ در آراء داوری چندی نیز این موضوع مدنظر قرار گرفت. در سال ۱۹۰۱ و در دعاوی اتباع ایتالیا ساکن در یرو سر داور اعلام کرد که اعمال افراد و گروه‌ها به دولت پرو منسوب نیست. دلیل سردار آن بود که دولت پرو بر این گروه‌ها کنترلی ندارد^۶ در سال ۱۹۰۳ اختلاف ایتالیا و نزوئلا، سرداور همین همین موضوع را دنبال کرد.^۷

در محاکم داخلی آمریکا آراء متعدد علیه جمهوری اسلامی ایران صادر شده است. از رهگذر این آراء مبالغ زیادی نیز به عنوان خسارت دریافت شده است. ادعای دادگاه‌های آمریکا آن است که چون جمهوری اسلامی ایران نسبت به نیروهای حزب‌الله و یا حماس اعمال کنترل می‌کنند در نتیجه این دولت مسئول اقدامات آن گروه‌ها خواهد بود شبیه این موضوع در قضیه حادثه طهران عربستان نیز تکرار شد.^۸

البته در این رأی دادگاه نتوانست وجود کنترل را اثبات کند در نتیجه و علی‌رغم همه اظهارنظرها جمهوری اسلامی ایران تبرئه شد.^۹

از طرف دیگر، این موضوع در ماده ۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و ماده ۵ طرح مسئولیت بین‌المللی سازمان‌ها نیز مطرح شد کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مسئولیت دولت تنها به واژه کنترل بسنده کرد و از آوردن هرگونه قیدی خودداری کرد. وجود برخی از ابهامات و عدم ایجاد توافق بین اعضا مهم‌ترین این وضعیت تلقی شد.^{۱۰}

مفهوم قابلیت انتساب عمل

نقض تعهد می‌تواند ناشی از قواعد عام^{۱۱} یا خاص حقوق بین‌الملل^{۱۲} باشد. قواعد مربوط به انتساب مسئولیت در سلسله مراتب سیستمیک قواعد، جزئی از قواعد ثانویه و ایجادکننده سیستم

1. Zafiro
2. Stephens
3. Railroad
4. Black Tom and Kingslad
5. Zafiro Case. UNRIAA, vol, VI, P. 160 (1925). Stephens ,UNRIAA, Vol, I.V.P. 265 (1921). Lehigh Valley Reilroad Company V. Germand (Sabotahe Case). Block Tom and King Sland Incidents UNRIAA, VOL ,VIII. P. 84, 1930.
6. UNR IAA, Vol. X, P. 689.
7. UNR IAA, Vo l. X, P. 695
- ۸ ممتاز، جمشید، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، بولتن مرکز مطالعات حقوق بشر، (۱۳۸۰)، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، شماره ۱۳. ص ۱۵.

9. Groaforod.op.cit. p. 105.
10. Groaforod.op.cit. p. 105.
11. General Rules of International Law
12. Lex Specialis

حقوقی می‌باشد که رعایت آن جهت ایجاد نظم حقوقی سیستمیک و اجرای قواعد اولیه ضروری است. وجود رابطه علیت بین فعل یا ترک فعل یک دولت یا یک سازمان بین المللی و عمل مخالف حقوق بین الملل از طریق مجموعه قواعد مربوط به انتساب مسؤلیت احراز می‌شود و نظم حاکم بر جامعه بین المللی ایجاب می‌نماید که تابعان اصلی حقوق بین الملل مسؤل فعل یا ترک فعل‌های^۱ خود باشند.

نظم حقوقی مربوط به مسؤلیت بین المللی و به تبع آن قواعد مربوط به انتساب، به دنبال پاسخ به این مسئله اساسی است که یک رفتار، اعم از فعل یا ترک فعل در چه سیاقی موجد رابطه علی و معلولی با دولت است. رابطه واقعی بین فعل یا ترک فعل با دولت قابل تصور نیست، بلکه یک رابطه اعتباری در این مورد مد نظر است.

دولت یک شخصیت حقوقی است که اختیاراتی دارد تا به موجب حقوق بین الملل عمل کند، اما پذیرش این مطلب بدین معنی نیست که دولت به خودی خود می‌تواند اقدام کند، بلکه فعل دولت، متضمن فعل یا ترک فعل گروه انسانی است. دولت‌ها تنها به وسیله نمایندگان و عوامل خویش عمل می‌کنند. مسئله اصلی این است که فعل چه اشخاص، گروه‌ها یا ارکانی فعل دولت تلقی می‌شود. بررسی و پاسخ به این مسئله اصلی، پرداختن به بحث قابلیت انتساب را می‌طلبد و بررسی رویه دیوان بین المللی دادگستری در قضایای مرتبط با بحث قابلیت انتساب در این خصوص راهگشاست. در بحث عمل دولت باید شرایط و اوضاع و احوالی که در حقوق بین الملل برای اثبات این رابطه وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد. اینکه آیا فرد یا نهادی که عملش به دولت نسبت داده می‌شود، به عنوان رکن دولت عمل می‌کند یا نه، برعهده نظم حقوقی داخلی هر دولت است که معین نماید تحت چه شرایطی فرد یا نهاد، رکن دولت محسوب می‌شود. اما باید توجه داشت تعیین شرایط انتساب رفتار به دولت به عنوان تابع حقوق بین الملل جهت احراز مسؤلیت بین المللی، طبق نظم حقوقی بین المللی قابل بررسی و ارزیابی است. حقوق مسؤلیت بین المللی از یکسو متشکل از قواعد عرفی بین المللی و از سوی دیگر رویه قضایی بین المللی است که به موازات این قواعد، نباید نقش دکترین را نیز از نظر دور داشت. تأکید بر دیدگاه‌های کمیسیون حقوق بین الملل در مورد مسؤلیت دولت به این دلیل است که حقوقدانان عضو این کمیسیون، نمایندگی نظام‌های مختلف دنیا را بر عهده دارند و نظر کمیسیون تا حد بسیاری می‌تواند بازتاب دیدگاه‌های حقوقی جامعه بین المللی در زمینه مسؤلیت دولت باشد. طرح کمیسیون حقوق بین الملل، قواعد اساسی حقوق بین الملل حاکم بر مسؤلیت دولت برای ارتکاب اعمال متخلفانه بین المللی را معین می‌کند. قواعد ثانویه مسؤلیت دولت یعنی شرایط عامی که بر

طبق حقوق بین‌الملل، دولت مسئول فعل یا ترک فعل متخلفانه خود و نتایج قانونی ناشی از آن می‌باشد. طرح کمیسیون به صراحت تمایزی را بین تعهدات اولیه و ثانویه مشخص می‌نماید: «این مواد درصدد آن نیستند که محتوای تعهدات بین‌المللی را که نقض آن موجب مسئولیت دولت می‌شود، تعریف کنند. این امر وظیفه قواعد اولیه است که تدوین آن بازگویی اکثر قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل، خواه عرفی یا معاهداتی است»^۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل با برخورداری از نظرات عالمانه ای که در پیش نویس تنظیمی کمیسیون مذکور راجع به مسئولیت دولت منعکس گردیده، تصویب شد. اینکه آیا بین تصمیمات دیوان و طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل همزیستی وجود دارد یا نه، مسئله‌ای قابل اهمیت است^۲ رویه قضایی بین‌المللی، به خصوص احکام دیوان بین‌المللی دادگستری، به سبب اختیاری بودن ارجاع اختلافات بین‌المللی به مراجع قضایی آثار محدودی از خود به جای می‌گذارد، اما از آن جهت که در رشد و توسعه حقوق بین‌الملل تأثیری بسزا دارد، در خور توجه است. احکام دیوان بین‌المللی دادگستری به سبب ابتناء بر استدلال‌های دیالکتیکی و همچنین به علت تعمق در جنبه‌های قضیه مورد بررسی، در پرداختن نظریه‌ای کلی از حقوق بین‌الملل تأثیر بسیار دارد، زیرا به صورت منظم، حقوق عرفی بین‌المللی یا اصول کلی حقوق را «تصدیق» می‌کند. با این حال در این قبیل موارد، نباید استدلال‌های دیوان را که مبنای حکم است (تصدیقات دیوان) با محتوای تصمیمات آن (نتیجه تصدیقات) که دارای اعتباری محدود است اشتباه کرد.^۳

در خصوص تحلیل عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری باید بین بایستن موضوع قابلیت انتساب، با آنچه که هست، تفکیک شود. همسازی بین رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و واقعیت‌های موجود در جامعه بین‌المللی از مسایل مورد توجه است. اصرار دیوان بین‌المللی دادگستری بر معیارهای قابلیت انتساب مورد نظر خود و همخوانی آن با واقعیت‌های جامعه بین‌المللی محل بحث است. اگر به رویه دیوان به این صورت توجه شود که دیوان در قضایای مرتبط باید به چه سمتی حرکت می‌نمود و چه ایراداتی بر جهت‌گیری‌های دیوان وارد است، رسیدن به یک تز و ایده امکان‌پذیر است.

قابلیت انتساب اعمال تصدیقی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی، مسئولیت افراد را به موجب حقوق بین‌الملل منع کرده است و صرفاً نسبت به اعمال متخلفانه دولت‌ها اعمال می‌شود که فعل یا ترک

1. Crawford, 2002, p. 112.

۲. هیگینز، روزالین (۱۳۸۵)، دیوان بین‌المللی دادگستری، موضوعات منتخب درباره مسئولیت دولت، ترجمه علی قاسمی، مجله حقوقی، شماره ۳۴، ص ۱۱۱.

۳. فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ اول. ۱۳۷۹، ص ۲۵.

فعل‌های آنها تشکیل‌دهنده نقض تعهدات بین‌المللی دولت است.

مسئولیت بین‌المللی دولت برای نقض حقوق بین‌الملل به وسیله بازیگران غیردولتی ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه دولت، تعهد به جلوگیری از رفتار مورد نظر را داشته باشد یا اینکه قابل انتساب به آن دولت باشد. رویه مهم در این زمینه قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران است. در این رابطه دیوان بیان نمود دولت ایران وظیفه حمایت از سفارت ایالات متحده و همچنین کارکنان دیپلماتیک آن را داراست.

طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، وضعیت‌هایی را که در آن رفتار بازیگران غیردولتی قابل انتساب به دولت است، ذکر نموده است. «از آنجایی که دولت‌ها همیشه از طریق اشخاصی که قدرت و اقتدار آنها را اعمال می‌کنند، عمل می‌نمایند، نکته مهم در مورد این وضعیت‌ها این است که آیا اقداماتی وجود دارد که منجر به یک رفتار رسمی شود». علاوه بر این مسئولیت می‌تواند ناشی از رفتاری باشد که تحت هدایت و کنترل، رفتار جنبش‌های شورشی یا رفتاری که دولت آن را به عنوان رفتار خود تأیید می‌نماید، انجام گیرد. این وضعیت در قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران مطرح شد. جایی که حمله اولیه به سفارت ایالات متحده به وسیله دانشجویان قابل انتساب به ایران نبود، اما با تأیید بعدی، قابلیت انتساب پیدا کرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۴ مه ۱۹۸۰ بیان داشت که حائز صلاحیت است و در خصوص این موارد تصمیم خواهد گرفت.

الف) آیا ایران تعهداتش را در برابر ایالات متحده به موجب کنوانسیون‌های معین و حقوق بین‌الملل عام نقض کرده است؟

ب) آیا نقض‌های مورد نظر موجب مسئولیت ایران در برابر ایالات متحده شده است؟
قاضی تارازی^۱ در نظر مخالف خود بیان داشت که اقدامات ایالات متحده هم در طول رسیدگی و هم در دو دهه منجر به انقلاب اسلامی در ایران، به طور کافی در صدور رأی دیوان مورد لحاظ قرار نگرفته است. وی با نظر قاضی مورزوف^۲ همراه بود که معاهدات و کنوانسیون‌های معین در این قضیه بنابراین دلیل قابل اعمال نیست. علاوه بر این ایران نباید مسئول اعلام شود، مگر اینکه به مسئولیت دولت ایالات متحده اشاره شود. بر این اساس قاضی تارازی برخلاف پاراگراف‌های قسمت اجرایی حکم دیوان، رأی داد.

علاوه بر اعمالی که ایالات متحده در جریان رسیدگی به این قضیه در چارچوب عملیات نظامی انجام داد، توجیهاتی از قبیل مداخله بشردوستانه، حمایت از حقوق دیپلمات‌های بازداشت

1. Judge Tarazi

2. Judge Morozov

شده، حمایت از منافع ملی و... باید مدنظر قرار گیرد. دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانست در این چارچوب وارد شده و حتی از این لحاظ مسئولیت ایالات متحده را در خصوص نقض بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد محرز بداند. اما دیوان بین‌المللی دادگستری بیان داشت که مشروعیت اقدام ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار نگرفته است و بنابراین در این قضیه بررسی نشد. نظری که قاضی مورزوف و تارازی با آن مخالف بودند. دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه در خصوص بررسی قابلیت انتساب، وقایع را در دو محور جداگانه مورد بررسی قرار داد. دیوان به این مسئله توجه داشته است که عدم انجام یک فعل یا ترک فعل مسئولیت‌زاست. محور اول تجزیه و تحلیل دیوان در رابطه با قابلیت انتساب بر این اساس مطرح گردید که دلیلی مبنی بر اثبات اینکه حمله‌کنندگان به سفارت ایالات متحده در تهران از مقامات رسمی ایران بوده‌اند و یا اینکه از جانب آنها مأموریت داشته‌اند، وجود ندارد. هر چند دیوان در این مرحله، حمله را به دولت ایران قابل انتساب ندانست، اما این به مفهوم عدم نقض تعهد از سوی این دولت نبوده است. سهل‌انگاری در انجام وظایف از موارد مرتبط با نقض تعهد بین‌المللی دولت‌هاست. در قضیه کانال کورفو، قاضی وینارسکی این تئوری را چنین بیان نمود: «مطابق با حقوق بین‌الملل، یک دولت برای یک عمل غیرمشروع اعم از اینکه خود مرتکب آن عمل گردد، یا در انجام اقدامات برای جلوگیری از بروز آن قصورداشته باشد و یا از تعقیب و مجازات مرتکبین سرباز زند، مسئول می‌باشد و هر یک از موارد موجب مسئولیت دولت است.»

مطابق با نظر دیوان در این قضیه، در مرحله اول وقایع، رفتار دولت ایران با تعهدات بین‌المللی‌اش به موجب مقررات مندرج در کنوانسیون‌های دیپلماتیک و کنسولی وین مغایرت دارد. به موجب این مقررات دولت ایران به عنوان مقر دولت مقرر وظیفه اتخاذ تدابیر حمایتی و امنیتی از سفارتخانه، کارمندان و کارکنان آن را بر عهده دارد. خودداری از ارتکاب این اعمال موجب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌باشد. عدم بازداشت و مجازات اشخاصی که اصل غیرقابل تعرض بودن سفارت و مأمورین دیپلماتیک ایالات متحده را نقض نموده‌اند، موجب احراز مسئولیت بین‌المللی دولت ایران می‌گردد.

مهم‌ترین مسائل پیش‌روی دیوان در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت ایران این بوده است که آیا مجموعه حوادث پیش آمده در اشغال سفارت به دولت ایران قابل انتساب است؟ و آیا اعمال دانشجویان با تشویق و تحریک مقامات دولتی صورت گرفته است؟ همچنین دولت ایران چه اقداماتی را در حمایت از سفارتخانه انجام داده است؟^۱

۱. زاهدی، مهدی، بحران سیاسی و حقوقی در قضیه کارکنان سیاسی و کنسولی ایالات متحده در تهران، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷.

دیوان بین‌المللی دادگستری، جهت احراز رابطه بین اعمال حمله‌کنندگان به سفارت با دولت ایران به بررسی این موضوع پرداخت و بیان نمود: «اشخاصی که سفارت را به اشغال خود درآوردند، از مأمورین رسمی دولت ایران یا کسانی که از طرف آنها مأموریت داشته‌اند، نبودند. هیچ مدرکی تاکنون ارائه نشده است که خلاف این ادعا را ثابت کند. حتی طرف آمریکایی نیز چنین ادعایی نکرده و تمام قرائن و شواهد حاکی از این است که این حرکت از سوی گروهی سازماندهی شده که وابستگی تشکیلاتی به دولت ایران نداشتند». در این مرحله دیوان «ترک فعل» مأمورین را قابل انتساب به دولت ایران دانسته است که در انجام اقدامات مقتضی در شرایطی که انجام چنین اقدامی ضروری بوده، قصور ورزیده‌اند. مطابق با نظر دیوان، در این مرحله مسؤلیت مستقیمی متوجه دولت ایران نمی‌باشد، زیرا دلیلی در این رابطه که نشان دهد دانشجویان، نماینده دولت ایران بوده‌اند، وجود ندارد. دیوان در این رابطه به بیان معیار و ملاک قابلیت انتساب می‌پردازد و اظهار می‌دارد «مسئولیت زمانی به دولت قابلیت انتساب دارد که ثابت شود مهاجمین از طرف دولت ایران عمل کرده و یا یک نهاد صلاحیت دار دولتی آنان را تقویت نموده است. در قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، مسؤلیت بین‌المللی دولت در نتیجه تأیید یک رفتار احراز گردید.¹ وفق ماده یازده طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل «رفتاری که به موجب مواد پیشین به دولت قابلیت انتساب ندارد، با این وجود به موجب حقوق بین‌الملل فعل آن دولت تلقی می‌شود، در صورتی که و تا حدی که آن دولت آن رفتار را تأیید نموده و آن را همچون رفتار خویش تلقی می‌کند.» این ماده در رابطه با انتساب یک رفتار به دولت است که در زمان ارتکاب قابل انتساب به دولت نبوده، اما متعاقباً به وسیله دولت مورد تصدیق و قبول قرار گرفته است. در این قضیه دیوان تمایزی را بین وضعیت حقوقی که بلافاصله بعد از اشغال سفارت ایالات متحده توسط شبه‌نظامیان ایجاد شد و وضعیتی که دولت ایران صراحتاً آن را مورد تأیید و پذیرش قرار داد، در نظر گرفت. خط مشی مربوط به اشغال سفارت و بازداشت افراد به عنوان گروگان به منظور وارد نمودن فشار بر دولت ایالات متحده توسط مقامات ایرانی و در چارچوب‌های مختلف تأیید شد. نتیجه این خط مشی، تغییر شکل ماهیت حقوقی وضعیت ایجاد شده بوده است. اقدامات دولت ایران و تصمیم بر تداوم اشغال سفارت، بازداشت گروگان‌ها را به عمل این دولت تبدیل نمود. بدین مفهوم که از زمان اشغال سفارت و بازداشت دیپلمات‌ها، این عمل قابلیت انتساب به دولت ایران را نداشته و با تأیید بعدی دولت ایران است که این اعمال قابلیت انتساب پیدا نموده است. عبارت «تأیید و پذیرش رفتار» به منظور تمایز

1. Stumer, Andrew. (2007), "Liability of Member States for Acts of International Organizations Reconsidering The Policy Objections", Harvard International Law Journal. Vol 48, No 2, 2007, p.553.

تأیید و پذیرش از موارد دیگر می‌باشد. دیوان در قضیه مأمورین دیپلمات و کنسولی از عباراتی مانند «تأیید»، «موافقت»، «مهر تأیید مقامات رسمی دولت» و «تصمیم بر تداوم وضعیت» استفاده نموده است. این موارد در چارچوب این قضیه کفایت می‌نمود، اما به طو کلی، یک رفتار ب ه موجب ماده ۱۱ قابل انتساب به دولت در مواردی که به وجود یک رفتار اذعان یا به طور شفاهی تأیید می‌نماید، نخواهد بود. در این رابطه، تأیید و پذیرش یک رفتار ضروری است. تأیید و پذیرش یک رفتار می‌تواند به صورت صریح باشد، به گونه‌ای که در قضیه مأمورین دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران اتفاق افتاد.

چگونگی پذیرش مسئولیت دولت ناشی از فعل اتباع

به طور کلی اعمال و رفتار اشخاص خصوصی اعم از حقیقی یا حقوقی قابل انتساب به دولت نیست و در نتیجه موجب مسئولیت بین‌المللی آن نمی‌شود. در حقیقت مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال زیان‌های وارده به دولت‌های خارجی و اتباع آنان محدود به اعمال و رفتار ناشی از مأموران خود اوست که نمایندگی او را داشته و از طرف او عمل می‌کنند، نه اشخاص خصوصی که فاقد چنین سمتی هستند.

لذا اگر اشخاص خصوصی به نمایندگی قانونی^۱ یا عملی^۲ از طرف دولت اقدام کرده باشند، در آن صورت اعمال مربوطه قابل انتساب به دولت است. به این معنا که ارکان دولت به آنها دستور انجام اعمال و اقدامات معینی را از طرف دولت داده باشند بدون اینکه اشخاص مذکور به طور رسمی سمت رکن دولت را احراز کرده باشند و یا اینکه در شرایط و اوضاع و احوالی قرار گیرند که خود بعضی از اقتدارات حکومتی را اعمال کنند؛ به صورتی که اگر ارکان دولت نیز در آن شرایط قرار می‌گرفتند، همان کارها را انجام می‌دادند. در مقابل، آن دسته از اعمال اشخاصی که جز پرسنل دولت هستند، اما در سمت شخص عادی انجام می‌دهند؛ یعنی آن اعمال در رابطه با زندگی خصوصی آنها انجام یافته است نه در ارتباط با کار دولتی، منتسب به دولت نیست و برای وی مسئولیت ایجاد نمی‌نماید.

وظیفه پیش‌بینی و پیشگیری از اعمال خلاف حقوق

در درجه نخست هر دولتی موظف است تا آنجا که ممکن است در قلمرو حاکمیت خود تدابیر لازم را برای پیش‌بینی حوادث و مخاطرات معمول نماید، از وقوع آنها جلوگیری کند و بیگانگی را که در معرض تهدید و خطر واقع می‌شوند، مورد حمایت و حفاظت قرار دهد. وظیفه مذکور در واقع از ارتباط متقابل اعمال حاکمیت و صلاحیت دولت در یک سرزمین و قبول مسئولیت‌های ناشی از آن منتج می‌شود. به این معنی که دولت موظف است در قبال اعمال

1. Dejure
2. Defacto

حاکمیت و صلاحیت و صلاحیت در یک سرزمین، از افراد و منافع قانونی و مشروع آنها، خواه تبعه یا بیگانه، حفاظت و حراست نماید.

چنانچه دولت در پیش بینی و جلوگیری از اعمال خلاف اشخاص خصوصی «مراقبت لازم»^۱ را به عمل نیاورد و بر اثر آن زیانی به دول خارجی و اتباع آنها وارد شود، مسؤلیت بین المللی متوجه او می شود.^۲

البته هیچ تعریف جامع و مانع و قابل اعمالی نسبت به همه موارد مربوط به مراقبت لازم وجود ندارد و در این مورد باید از شرایط و اوضاع و احوال هر حادثه برای تعیین وجود یا فقدان این مراقبت استفاده کرد.^۳

برای پیش بینی وقایع و حوادث، دولت باید نکات ذیل را مورد توجه و امان نظر قرار دهد:^۴
محل و مکان (به عنوان مثال؛ حفاظت و حراست از سفارتخانه‌ها، محله‌های مورد سکونت خارجی‌ان و مراقبت بیشتر در سرحدات و مناطق مرزی).

موقع و زمان (به عنوان مثال؛ اول ماه به روز جهانی کارگر، سالگرد درگذشت بعضی از افراد مهم).

معروفیت و شخصیت فرد بیگانه (به طور مثال؛ رئیس کشور، وزیر، سفیر و مأمور دیپلماتیک)

هر چند که در عمل اثبات عدم انجام وظیفه یا کوتاهی مقامات دولتی در ارتباط با حمایت و حفاظت از بیگانگان مشکل است؛ لیکن علی‌رغم آن می‌توان موارد زیر را به عنوان معیار تشخیص به کار برد.^۵

الف) خودداری مقامات مسئول از اتخاذ تدابیر ضروری و مقتضی؛ به این معنی که با وجود پیش بینی وقوع عمل خلاف توسط مأموران سیاسی یا سایر اتباع خارجی و تقاضا از دولت محل اقامت، جهت مراقبت مخصوص، دولت به تقاضای آنها ترتیب اثر ندهد و از اتخاذ تدابیر لازم و اقدام مقتضی استنکاف ورزد.

ب) تشویق اشخاص خصوصی در حمله به بیگانگان توسط دولت.

ج) مأموران انتظامی نیز در اقدامات خلاف علیه بیگانگان مشارکت کرده و یا علی‌رغم

1. Vigilance due

2. Amerasinghe, F. state Responsibility for Injuries to Aliens, oxford: Clarendon, 1967. P. 49.

۳. فن گلان، گرهارد، درآمدی بر حقوق بین الملل عمومی، ترجمه سید داوود آقایی، جلد اول، تهران: میزان، ۱۳۷۸، ص ۲۵۲.

۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، ۱۳۸۵، چاپ بیست و نهم، انتشارات گنج دانش.

۵. ثریایی آذر، حسین، حقوق بین الملل عمومی. چاپ اول، تهران: قوس، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹.

حضور در محل واقعه نسبت به آن بی تفاوت و بی طرف بمانند و در مقام جلوگیری برنیایند.

د) نفع بردن دولت از عمل اشخاص خصوصی و یا تأیید آشکار اقدامات آنها.

علاوه بر این دولت‌ها باید مراقبت نمایند تا اتباع آنها با عملکرد خویش به منافع و مصالح دولت‌های دیگر - که مورد حمایت حقوق بین‌الملل هستند - لطمه و خسارت وارد نکنند؛ در غیر این صورت موجبات مسئولیت بین‌المللی آنها فراهم می‌آید. از جمله مصادیق عمل خلاف حقوق بین‌الملل در این مورد عبارتند از^۱:

اعمال و رفتاری که موجب مخدوش شدن احترام و شئون یک دولت خارجی می‌شود (در زمانی که دولت متبوعشان با آن دولت روابط عادی و حسنه دارد)؛ به این معنی که هر کشوری در زمینه بین‌المللی دارای احترامات و ارزشهایی است که سایر کشورها و اتباعشان باید آنها را محترم بشمارند. لذا همان‌طور که دولت‌ها براساس ضوابط حقوق بین‌الملل موظف به رعایت آن شئون هستند، نباید به اتباع خود و بیگانگان مقیم، اجازه توهین و هجو آن ارزش‌ها را بدهند.

تبلیغات علیه کشورهای بیگانه، این مورد نیز از دیگر مصادیق عمل خلاف حقوق بین‌الملل در شرایط روابط عادی است. دولت‌ها باید از تبلیغات سوء اشخاص خصوصی خود علیه دولت‌های دیگر ممانعت نمایند؛ در غیر این صورت این عمل به مثابه نقض تکلیف بین‌المللی آنها در رعایت متقابل احترامات دیگر دولت‌ها تلقی خواهد شد.

اعمال ناقض حاکمیت و امنیت ملی سایر دولت‌ها؛ در حقوق بین‌الملل معاصر هیچ دولتی حق ندارد اجازه دهد تا از قلمرو آن جهت ایجاد ضرر و خسارت به سایر دولت‌ها استفاده شود. چنانچه اشخاص خصوصی از قلمرو یک کشور به منظور لطمه زدن به حاکمیت سایر دولت‌ها استفاده کنند و کشور مزبور کنترل لازم را در این خصوص معمول ندارد، از نظر بین‌المللی مسئولیت خواهد داشت.

در همین راستا دولت‌ها باید از ایراد خسارت توسط اشخاص خصوصی خود به منافع جامعه بین‌المللی (نظیر حفظ منافع گیاهی و جانوری دریاها و جلوگیری از آلوده کردن آنها با مواد مضر که به نوع بشر مربوط است) ممانعت به عمل آورند.

برعکس در برخی موارد با اینکه عملی خلاف حقوق بین‌الملل در حق اتباع بیگانه در کشور صورت می‌گیرد، کشور مربوطه از هرگونه مسئولیتی مبرا است. این موارد عبارتند از^۲:

۱. فیوضی، رضا، حقوق بین‌الملل مسئولیت بین‌الملل و نظریه حمایت سیاسی اتباع، جلد اول، ۱۳۷۹، تهران، دانشگاه تهران ص ۱۳۱.

۲. صفایی، صفایی، سید حسین، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، ۱۳۷۵، چاپ اول، تهران، دانشگاه میزان، ص ۱۰۱.

الف) رفتار و اقدام تحریک آمیز بیگانگان؛ چنانچه اتباع بیگانه با اقدامات تحریک آمیز خود موجبات ضرر و زیان را برای خویش مهیا سازند (به عنوان مثال علیه امنیت دولت محل اقامت قیام نمایند)، دولت مسؤلیتی ندارد.

ب) عدم توجه به اخطار قبلی کشورها مبنی بر اینکه اتباع بیگانه کشور را ترک کنند؛ این اخطار که معمولاً در موقع انقلاب و جنگ داخلی یا هنگام تشنجات بین المللی توسط کشور متبوع بیگانگان و یا کشور محل اقامت به اتباع بیگانه داده می شود، اگر توسط آنها رعایت نشود برای دولت مسؤلیت ایجاد نخواهد کرد.

۲. وظیفه تعقیب و مجازات مرتکب

هرگاه با وجود کنترل و مراقبت خاص، عمل خلاف حقوق بین الملل واقع شد و موجب ضرر و زیان دولت خارجی یا اتباع آن گردید، نخستین وظیفه دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده این است که مرتکب جرم را تعقیب و مجازات کند. همچنین باید مقصر را ملزم به جبران خسارت نماید و به عبارت دیگر، باید از خسارت دیدگان رفع خسارت نماید؛ در غیر این صورت سبب مسؤلیت بین المللی آن خواهد شد.^۱

بنابراین برخی از اموری که دال بر محرز بودن مسؤلیت دولت در این زمینه می باشد عبارتند از:^۲

امتناع و خودداری از تعقیب مجرم؛ به این صورت که دولت محل اقامت در خصوص تعقیب و دستگیری شخصی که در حق دولت بیگانه یا اتباع آن جرمی مرتکب شده است، جدیت نشان ندهد.

عدم انطباق عملکرد سازمان های قضایی هر دولت با استانداردهای شناخته شده بین المللی؛ بدین معنی که در سازمانهای قضایی و آیین دادرسی بی نظمی و نقض و اختلال وجود داشته باشد؛ نظیر تعیین مهلت های طولانی غیرعادی در تشکیل دادگاه ها، دادرسی های غیرعادلانه و صدور احکام قضایی مغایر با حق و عدالت، خودداری بدون دلیل از انجام دادرسی، تسریع در عفو و بخشودگی و اهمال در مراقبت کافی از مجرم.

پس از بیان وظایف دولت ها در قبال اعمال و رفتار اشخاص خصوصی، اینک به بررسی اصل عدم مسؤلیت دولت در قبال اعمال اشخاص خصوصی در عملکرد دولت ها و رویه قضایی بین المللی می پردازیم.

1. Brierly, J. L., The law of nations, 6th ed. Rev. byh. Waldock, oxford: clarendon press, 1963, p. 289.

2. Kirkemo, Ronald B., An Introduction to International Law, Jersey: litified, adams & co. Totowa, 1975, p. 31.

تطبیق مسئولیت در حقوق ایران و حقوق بین الملل

اصل مهم چه در حقوق بین الملل و چه در حقوق داخل اینست که؛ انتساب عمل و رفتار افراد به دولت مرتبط نیست، مگر تحت شرایطی، بر طبق ماده ۸ طرح پیش نویس مسئولیت دولتها؛ رفتار شخص یا گروهی از اشخاص به موجب حقوق بین الملل عمل دولت تلقی می شود در صورتی که شخص با اشخاص مزبور به دستور، تحت هدایت و کنترل دولت عمل کنند. در حقوق ایران هم همین اصل جاریست، در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی دولت با همین قید که دولت در صورتی مسئولیت دارد که کارمند دولت باشد و به واسطه ی انجام وظیفه اش به عمد با در نتیجه بی احتیاطی موجب ورود خسارت شود که در این صورت با احراز رابطه سببیت دولت مسئولیت دارد وگرنه در غیر این صورت دولت از پذیرش مسئولیت و تأمین خسارت مبرا می باشد.

بنابر این اصل بر عدم مسئولیت دولت در رفتار خسارت بار و مجرمانه افراد عادیست و عمل قابل انتساب به دولت نخواهد بود مگر اینکه فرد عادی به عنوان نیروی دولتی اقدام کرده باشد و یا حین انجام وظیفه خود موجب ورود خسارت شده باشد و یا تحت فرمان و کنترل مؤثر دولت موجبات ایجاد خسارت شود که در این صورت دولت مسئول خواهد بود.

نتیجه گیری

از پژوهش پیش رو اینگونه نتیجه گیری می شود که:

۱- حفظ نظم عمومی و ایجاد امنیت برای افراد جامعه از وظایف عمومی دولتهاست، امروزه همه اذعان دارند که حقوق بین الملل عمومی، نظام حقوقی که رابطه دولتها را با یکدیگر و با سازمانهای بین المللی دولتی تنظیم میکند، در حال تغییر و تحول است. نظام دولت محوری که هدف آن احترام به حاکمیت و مداخله نکردن در امور داخلی است، در چارچوب خود برای افراد انسانی حقوق اولیه قائل میشود و تلاش میکند فرد در انحصار نظامهای حقوق داخلی باقی نماند. جامعه بین المللی نمیتواند درباره حقوق اساسی بشر از جمله حق حیات تمامیت جسمانی، حتی حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها بی اعتنا باشد. حقوق بین الملل در یک قرن اخیر تلاش کرده است در برابر اقدامات غیرقانونی دولتها در جهت تسکین آلام و رنجهای وارد بر افراد انسانی شیوه های حقوقی حمایت را ارائه دهد.

۲- مسؤلیت یعنی ویژگی و هویت شخص یا نهادی است که در صورت لزوم در مقابل دیگری پاسخگو باشد.

۳- منظور از مسؤلیت دولت، مسؤلیت بین المللی او در قبال اعمالی است که خود دولت یا مأمورانش انجام می دهند و به موجب آن به حقوق، جان و مال اتباع خارجی یا منافع یک کشور بیگانه ضرری می رسد.

این سؤال مطرح میشود که در صورت نقض تعهدات اولیه دولتها و لطمه به حقوق فرد، آیا براساس مقررات مسؤلیت دولت که مقرراتی عرفی اند، تعهد دولت مسئول به جبران خسارت در برابر فرد، یا در برابر دولتها یا جامعه بین المللی در کل است؟ به عبارت دیگر، آیا افراد همچون دولتها از حق ثانویه جبران کامل خسارت، از جمله غرامت مالی در جایی که حقوق اولیه آنها زیان دیده باشد، دارند؟ در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند حقوق بین الملل به این مرحله از تکامل نرسیده که بتوان گفت براساس قواعد مسؤلیت دولت، افراد به طور دقیق، مانند دولتها، حق ثانوی جبران خسارت دارند. هیچ استحقاق فردی صریحی براساس معاهدات، یا حقوق بین الملل عرفی وجود ندارد، برخی نیز معتقدند نه فقط در چارچوب معاهدات بین المللی، دولتها به جبران خسارت به نفع افراد برای نقضهای حقوق بشر و یا حقوق بشردوستانه متعهدند، بلکه اصل عرفی مسؤلیت دولت ناشی از نقض تعهدات بین المللی اولیه و تعهد به جبران خسارت به عنوان یکی از نتایج فعل متخلفانه بین المللی در برابر افراد زیان دیده نیاز وجود دارد. در این مقاله این ادعاها در حوزه مسؤلیت دولت با توجه به اسناد بین المللی و رویه دولتها، همچنین، نظرهای دیوان بین المللی دادگستری و طرح مسؤلیت بین المللی دولت ناشی از عمل متخلفانه بین المللی بررسی میشود. اندیشمندان

زیادی در قالب عبارتهای مختلف درباره تمایز قواعد اولیه و ثانویه حقوق بین الملل توضیحاتی بیان کرده اند. تمایز قواعد اولیه و ثانویه، که در مواد طرح مسئولیت بین المللی دولت منعکس شده است، تا حد زیادی، کار روبرتو آگو گزارشگر ویژه مسئولیتی دولت از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۹ است. به نظر آگو قواعد اولیه تعهداتی برای دولتها مقرر میکند که نقض آن تعهدات ممکن است به مسئولیت بین المللی دولت منجر شود. در مقابل، قواعد ثانویه مشخص میکند آیا آن تعهد اولیه نقض شده است و نتایج نقض چیست. قواعد مندرج در طرح مسئولیت بین المللی دولت ناشی از اعمال متخلفانه بین المللی از نوع قواعد ثانویه است. بخش دوم از مواد طرح مسئولیت دولت (مواد ۴۱ - ۲۸) نتایج حقوقی عمل متخلفانه بین المللی را مطرح میکند. قواعد ثانویه حاکم بر نتایج حقوقی عمل متخلفانه بین المللی نیاز از جمله قواعد حقوق بین الملل عرفی جبران خسارت است.

۴- مسئولیت بین المللی دولت از ابداعات حقوقی است که به موجب آن دولت ناقض موظف است خسارات حقوقی ناشی از این نقض را در قبال اتباع دولت دیگری جبران نماید.

۵- عمل و رفتار خسارت بار افراد و اشخاص عادی هرگز منشأ مسئولیت دولت نیست و در صورتی مسئولیت متوجه دولت خواهد بود که به عنوان نیروی دولتی اقدام کرده باشد که در این صورت دولت مسئول است.

۶- زمانی که دولت در پیشگیری از ارتکاب عمل توسط افراد و یا در مجازات عاملان آن عمل قصور و کوتاهی ورزد موجب مسئولیت دولت می شود.

۷- دولت، مسئول اعمال شورشیان و انقلابیون نیست و دولت پیروز در جریان انقلاب و یا شورش مردمی و یا گروهی و نهادی هم در صورتی مسئول اعمال آنها خواهد بود که کنترل واقعی آن گروهها، یا وجود یک سازمان و گروه متشکل منسوب به دولت و وارد کنندگان زیان تحت کنترل و فرمان آن گروه باشند،

۸- مسئولیت بین المللی راجع به عملی، به موجب حقوق بین الملل مشخص می شود، مسئولیت زمانیست که یک دولت تعهدی را که در مقابل دولت دیگر دارد را نقض کند و هر عمل غیر قانونی و خلاف بین المللی که توسط یک دولت صورت بگیرد متضمن مسئولیت بین المللی آن دولت است. مسئولیت دولت دو رکن دارد؛

الف) ارتکاب عمل غیر قانونی و نقض تعهد

ب) منتسب به دولت باشد

۹- مسئولیت دولت همیشه همراه با خسارت مادی نیست و هرگونه تخلف و نقض تعهد بین المللی هم موجب مسئولیت است، که این مسئولیت بین المللی می تواند ناشی از اعمال قانونگذاری، اعمال سازمانهای اجرایی، اعمال سازمانهای قضایی، اعمال افراد عادی و اعمال

ارتكابی در جنگها و انقلابهای داخلی باشد.

۱۰- در حقوق ایران مبنای مسئولیت دولت طبق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مبتنی بر نظریه خطاست، و مسئولیت مدنی دولت معمولاً در مورد اعمال اداری و اجرایی است، که بر اساس آن دولت در قبال شهروندان و بروز زیان و خسارت به آنها مجبور به جبران خسارت می شود، در نظام حقوقی ما در خصوص مسئولیت مدنی دولت شاهد قوانین و رویه قضایی ناقص و ناکارآمدی هستیم بویژه در رابطه با اعمال حاکمیتی آن، دولت در خصوص خسارات ناشی از اعمال تصدی مانند فعالیتهای اقتصادی، صنعتی و بازرگانی به دیگران مسئولیت دارد، و یکی از اصولی که دولت ملزم به رعایت آن هست اصل حاکمیت قانون است.

۱۲- نقض قوانین و مقررات توسط مأمورین و مستخدمین دولتی گاهی به صورت فعل و گاهی به صورت ترک فعل صورت می گیرد که غیرقابل پذیرش و مستوجب عقاب است، در قانون مسئولیت مدنی و قوانین کیفری به صورت پراکنده ضمانت اجرایی در نظر گرفته شده که در صورت ورود خسارت مسئولیت داشته و برخی هم به صورت نقض مقررات استخدامی و نظم عمومی سازمانی که در آن مشغول به کار هست پیش بینی شده که مطابق با آن با متخلف برخورد می شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب

- ۱- آگهرست، مایکل، حقوق بین‌الملل نوین، ۱۳۷۳، ترجمه مهرداد سیدی، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- ثریایی آذر، حسین، حقوق بین‌الملل عمومی، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران، قوس.
- ۳- صفایی، سید حسین، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، ۱۳۷۵، چاپ اول، تهران، دانشگاه میزان.
- ۴- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، ۱۳۸۵، چاپ بیست‌ونهم، انتشارات گنج دانش.
- ۵- فن گلان، گرهارد، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، ۱۳۷۸، ترجمه سید داوود آقایی، تهران، میزان.
- ۶- فیوضی، رضا، حقوق بین‌الملل مسئولیت بین‌الملل و نظریه حمایت سیاسی اتباع، جلد اول، ۱۳۷۹، تهران، دانشگاه تهران.
- ۷- فیوضی، رضا، حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و نظریه حمایت سیاسی اتباع، جلد اول، ۱۳۷۹، انتشارات دانشگاه تهران

مقالات

- ۱- بازیار، ابوالقاسم، مطالعه تطبیقی جبران دولتی خسارت بزه‌دیدگان در حقوق ایران و انگلستان، ۱۳۸۶، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- ۲- راعی، مسعود، کنترل کلی یا کنترل مؤثر عاملی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها؟، پاییز ۱۳۸۸، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳.
- ۳- زاهدی، مهدی، بحران سیاسی و حقوقی در قضیه کارکنان سیاسی و کنسولی ایالات متحده در تهران، ۱۳۷۱، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴- قلی‌زاده، عاطفه، مبانی تأثیرگذار بر مسئولیت دولت‌ها، به نقل از سایت پژوهشی [http:// www. Noormags. Com](http://www.Noormags.Com)، ۹۳/۳/۱۹.
- ۵- ممتاز، جمشید، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، ۱۳۸۰، بولتن مرکز مطالعات حقوق بشر، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، شماره ۱۳.
- ۶- ناصحی، علی، تابعیت و اصول و قواعد حاکم بر آن، پاییز ۱۳۸۲، نشریه علوم انسانی پیک

نور.

۷- هیگینز، روزالین، دیوان بین المللی دادگستری، موضوعات منتخب درباره مسؤلیت دولت، ۱۳۸۵، ترجمه علی قاسمی، مجله حقوقی، شماره ۳۴.

منابع انگلیسی

- 1- Amerasinghe, F. state Responsibility for Injuries to Aliens, oxford: Clarendon, 1967.
- 2- Briery, J. L., The law of nations, 6th ed. Rev. byh. Waldock, oxford: clarendon press, 1963.
- 3- Crawford, James (2002). The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries, Cambridge University Press.
- 4- Kirkemo, Ronald B., An Introduction to International Law, Jersey: litedied, adams & co. Totowa, 1975,
5. Stumer, Andrew. (2007). "Liability of Member States for Acts of International Organizations Reconsidering The Policy Objections ",Harvard International Law Journal.Vol. 48 , No. 2.
6. Zafiro Case.UNRIAA, vol, VI, P. 160 (1925). Stephens, UNRIAA, Vol, I.V. P. 265 (1921). Lehigh Valley Reilroad Company V. Germand (Sabotahe Case). Block Tom and King Sland Incidents UNRIAA, VOL ,VIII
7. 6-Bosnia and Herzegovina V. Serbia and Montene 2007. Para 377-215
8. Case Presecutor V. Tadic (1999) ILM. Vol, 38, P. 1518, at P 1541. and Para. 111.
9. Case Presecutor V. Tadic (1999) ILM. Vol, 38, P. 1518, at P 1541. and Para. 117
10. ICJ, Report. 1999
11. ICJ. Reports, 1986.
12. The Case Concrning Maritime Delimination between Nicaragua and Honduras in the Caribben see (Nicaragua V Honduras) [6 March Q 2000].
13. UNR IAA, Vol. X, P.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی